

## در رابطه با تازه‌ترین تجاوز اسرائیل به نوار غزه و فلسطین

### جبهه ملی ایران به حقیقت تازیانه می‌زند

#### منوچهر صالحی



با روی کار آمدن حماس و تشکیل حکومت ائتلافی در مناطق «خودگردان» فلسطین قرارداد آتش بسی با میانجی‌گری مصر میان اسرائیل و حکومت موقت فلسطین بسته شد. تا آنجا که جیمی کارتر رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در کتاب خود «صلح، نه آپارتاید»<sup>۱</sup> نوشته است، حماس از روزی که اکثریت آراء و رهبری حکومت موقت را به‌دست آورد، برخلاف قراردادهایی که دولت موقت فلسطین با اسرائیل بسته بود، گامی برنداشت و تا زمانی که قرارداد آتش بس موقت پایان نیافته بود، آن را نقض نکرد و از غزه موشکی به‌سوی مناطق مرزی اسرائیل پرتاب ننمود.

این امر اما در مورد الفتح و دیگر گروه‌های فلسطین صادق نیست. پس از تشکیل «حکومت ائتلافی» توسط حماس و الفتح، اسرائیل و حامیان اروپائی و آمریکائی این رژیم که بنا بر روایت جیمی کارتر رژیم «آپارتاید» است، از حماس خواستند تا برای ادامه مذاکرات میان «حکومت خودگردان» و حکومت اسرائیل، موجودیت اسرائیل را به‌مثابه کشوری مستقل، موجود و سرزمین همیشگی یهودان جهان به‌رسمیت بشناسد. آن‌ها یادآور شدند که بدون این کار «حکومت موقت» را بایکوت خواهند کرد و هیچ نوع کمکی در اختیارش نخواهند گذاشت. به‌عبارت دیگر، اسرائیل، اروپائیان هوادار «حقوق بشر» و آمریکائیان هوادار «دمکراسی» حاضر به‌پذیرفتن «حکومت موقت» فلسطینیان که در انتخاباتی کاملاً دمکراتیک برگزیده شده بود، نشدند، زیرا این حکومت حاضر به باج دادن به آن‌ها نبود. حماس بنا بر برنامه سیاسی خود حاضر به پذیرش موجودیت اسرائیل نیست، زیرا بر این باور است که نیازی به تقسیم سرزمین فلسطین نیست و بلکه همه کسانی که این سرزمین بسر می‌برند، باید با حقوق برابر در کشوری به‌نام فلسطین زندگی کنند، یعنی خواهان زیست مشترک اعراب و یهودان ساکن در فلسطین است. البته حماس می‌داند که در صورت تحقق یک‌چنین دولتی یهودان دیگر اکثریت مردم را تشکیل نخواهند داد و در نتیجه بسیاری از یهودان مهاجر دیر یا زود به‌سرزمین‌های اروپائی و آمریکائی خود باز خواهند گشت و فلسطین دگر بار چهره عربی و اسلامی خود را باز خواهد یافت. اسرائیل هم می‌داند که در حال حاضر از ۷/۳ میلیون جمعیت این کشور ۲۳/۳ درصد از کسانی تشکیل می‌شود که عرب و غیریهودند و زاد و ولد در میان این بخش بسیار بالا است و تا سال ۲۰۱۵ درصد این افراد به بیش از ۳۰ درصد و تا سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۵۰ درصد بالغ خواهد شد. دیگر آن که ۲۰/۱ درصد از مردم کنونی اسرائیل عرب فلسطینی هستند.

پس از اشغال بازمانده سرزمین فلسطین در جنگ ۱۹۶۷ توسط ارتش اسرائیل، سیاستمداران این کشور می‌پنداشتند قادرند بخشی از این مردم را از مناطق اشغالی به‌سرزمین‌های همسایه برانند و با خیال راحت آن مناطق را به‌سرزمین اسرائیل ضمیمه کنند. اما مقاومت مردم فلسطین در مناطق اشغالی که انتفاضه نامیده شد، همراه با رشد شتابان جمعیت این مناطق سبب شد تا اسرائیل به «حکومت خودگردان» تن در دهد و با امضاء «قرارداد اسلو» بپذیرد که دیر یا زود باید در بخشی از سرزمین فلسطین دولت مستقل فلسطین بوجود آید. اما اسرائیل از اجرای بسیاری از مفاد «قرارداد اسلو» شانه خالی کرد و سرانجام موجب پیدایش جنبش انتفاضه دوم شد. بنابراین اسرائیل خود را از دو سو در خطر می‌بیند، چرا که از درون و بیرون با بمب‌های ساعتی مواجه است که دیر یا زود منفجر خواهند شد.

اروپائیان و آمریکائیان که در پی حفظ موجودیت اسرائیل به‌هر بهائی هستند، راه حل دو کشور مستقل را مطرح ساخته‌اند تا با تشکیل دولت مستقل فلسطین در بخشی از مناطق اشغالی ۱۹۶۷ بتوان یک مشکل را از دوش اسرائیل برداشت. حتی برخی از سیاستمداران دست راستی اسرائیل و از آن جمله خانم تزبی لیونی، وزیر امور خارجه کنونی اسرائیل بارها گفته‌اند که باید در قراردادی که میان دولت اسرائیل و دولتی بسته شود که فلسطینیان آن را در آینده با اجازه اسرائیل بوجود خواهند آورد، گنجانده شود که همه فلسطینیان ساکن اسرائیل، یعنی بیش از ۱/۵ میلیون اسرائیلی فلسطینی‌تبار باید از اسرائیل به آن کشور «انتقال» داده شوند، یعنی ۲۰ درصد از جمعیت کنونی اسرائیل باید از میهن خود اخراج گردد تا سرشت «یهودی» دولت اسرائیل حفظ شود. البته جهان «متمدن» و هوادار «حقوق بشر» و

«دمکراسی» در برابر این همه نژادپرستی و آپارتاید سیاستمداران دست راستی و افراطی اسرائیل سکوت می‌کند و می‌کوشد به مخالفین این دولت بیاموزد که اسرائیل دولتی است «دمکراتیک». منتهی سیاستمدارانی چون یوشکا فیشر وزیر امور سابق آلمان و خانم آنگلا مرکل صدراعظم کنونی آلمان که از هواداران افراطی این رژیم نژادپرست و آپارتاید هستند، به مردم نمی‌گویند که در حال حاضر در اسرائیل با دو گونه شهروند روبرویم. آن‌ها که یهودی‌تبارند از همه حقوق شهروندی برخوردارند و آن‌ها که غریبه‌ها و به‌ویژه عرب هستند، همچون کسانی که در ایران شیعه نیستند، شهروند درجه دوم محسوب می‌شوند و از بسیاری حقوق مدنی محرومند. به عبارت دیگر، همان‌طور که رژیم ایران هواداران خود را «خودی» و دگراندیشان را «غیرخودی» می‌نامد، در اسرائیل نیز یهودتباران شهروندان «خودی» و اسرائیلی‌های فلسطینی‌تبار شهروندان «غیرخودی» محسوب می‌شوند و رژیم اسرائیل حق دارد هر بلایی را که می‌خواهد، بر سر آن‌ها بی‌آورد و آن‌ها را به رگبار گلوله ببندد، زیرا برخی از فلسطینیان اسرائیلی جرئت کردند با شرکت در تظاهرات خیابانی به کشتار برادران فلسطینی خود توسط ارتش جنایتکار اسرائیل اعتراض کنند.<sup>۲</sup>

پس از آن که حماس رهبری حکومت در «مناطق خودگردان» را بر عهده گرفت و تسلیم خواست‌های نامشروع دولت‌های اسرائیل، اروپائی و آمریکائی پشتیبان رژیم اسرائیل نشد، آن‌ها از دادن کمک‌های مالی و حتی مواد غذایی به مردم فلسطین خودداری کردند و هماهنگ با این سیاست، اسرائیل وزیران کابینه و همچنین بسیاری از نمایندگان مجلس فلسطین را که عضو جنبش حماس بودند و در کرانه باختری رود اردن می‌زیستند، دستگیر و روانه زندان ساخت. همچنین الفتح که حاضر به پذیرفتن شکست خود در انتخابات نبود، به همکاری با اسرائیل و غرب پرداخت تا در بازگرداندن آب رفته به جو و کنار نهادن حماس از قدرت سیاسی موفق شود. روشن بود که اسرائیل و غرب از این سیاست پشتیبانی خواهند کرد، زیرا نفاق در صفوف فلسطین به سود اسرائیل است. هر اندازه میان فلسطینیان تفرقه بیشتر شود، به همان نسبت نیز اسرائیل می‌تواند تا آن‌جا که ممکن است تحقق دولت فلسطین را با این استدلال عقب اندازد که فلسطینیان برای دستیابی به «صلح» هنوز «بالغ» نگشته‌اند!!

پس از آن که انتخابات فلسطین نتایج دلخواه غرب را به بار نیآورد، غربی که هوادار «دمکراسی» و بر این باور است که حاکمیت باید از آن خلق باشد، از پذیرش واقعیت جدید سر باز زد و اسرائیل، اروپا و آمریکا اعلان کردند فقط هنگامی حاضر به پرداخت کمک‌های مالی به حکومت ائتلافی فلسطین خواهند بود که حماس از حکومت کنار گذارده شود. در این راستا محمود عباس که رئیس جمهور قانونی حکومت خودگردان فلسطین بود، با دست زدن به کودتا، اسماعیل هنیه را از مقام نخست‌وزیری عزل کرد، بدون آن که قانون اساسی فلسطین چنین حقی را به او داده باشد.<sup>۳</sup> روشن بود که محمود عباس و سازمان الفتح با این کار خود کرانه غربی رود اردن و غزه را به دو پاره تقسیم خواهند کرد، زیرا اسماعیل هنیه در غزه ساکن بود و تا زمانی که مجلس «حکومت خودگردان» تشکیل نشود و او را عزل نکنند، همچنان رئیس قانونی «حکومت خودگردان» باقی خواهد ماند.

برای آن که کودتا علیه حماس جنبه اجرائی یابد، اسرائیل تمامی نمایندگان مجلس، وزیران کابینه و حتی شهرداران شهرها و روستاهائی را که عضو حماس بودند، دستگیر و روانه زندان‌های خود کرد و به این ترتیب با ایجاد خلاء قدرت توانست زمینه را برای تشکیل کابینه جدیدی توسط محمود عباس فراهم آورد که حوزه کارکردیش تنها به کرانه باختری رود اردن محدود است. از آن پس غرب این کابینه را «حکومت قانونی» مناطق خودگردان فلسطین می‌شناسد و اسرائیل با این حکومت در رابطه با «صلح» و ایجاد «دولت فلسطین» مذاکره می‌کند که تا کنون موجب دادن حتی کوچکترین امتیاز به فلسطینیان نگشته است.

اسرائیل و متحدین غربی‌اش برای آن که حماس را به پیروی از سیاست خود مبنی بر به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل پیش از آغاز هر مذاکره‌ای<sup>۴</sup> مجبور سازند، به محاصره زمینی، دریائی و هوائی نوار غزه پرداختند و نان و آب و دارو را از ۱/۵ میلیون فلسطینی ساکن غزه دریغ داشتند. پیروان الفتح با پرتاب راکت به مناطق مرزی اسرائیل کوشیدند حماس را مسئول این اقدامات جلوه دهند و اسرائیل به تلافی آن راکت پراکنی‌ها بطور سیستماتیک قرارداد آتش بس را زیر پا نهاد و با کشتن هدفمند رهبران حماس، مبارزان مناطق صنعتی، مساجد، بیمارستان‌ها و ... کوشید زیرساخت اقتصادی غزه را نابود سازد. اسرائیلیان و غرب هوادار «حقوق بشر» بر این باورند که حماس از پشتیبانی مردم محروم خواهد شد هرگاه نتواند حداقلی از امکانات معیشتی را در اختیار آنان قرار دهد. بنابراین، آن‌ها به جنایتی که در عراق کرده بودند، در غزه ادامه دادند، مرگ و میر کودکان فلسطینی برای این «انسان‌دوستان» عذاب وجدان نیست، بلکه دفاع از «دمکراسی» است.

روشن است محاصره اقتصادی غزه خود نوعی اعلان جنگ به حکومت حماس بود که در غزه از سوی مردم برگزیده شده بود. وقتی نیروی دریائی ارتش اسرائیل مانع از آمد و رفت کشتی‌ها به بنادر غزه می‌گردد، هنگامی که ارتش اسرائیل و مصر راه‌های ترانزیت کالاها به غزه را مسدود می‌کنند و هر از گاهی نیروی هوائی اسرائیل خودروها و ساختمان‌ها را هدف قرار می‌دهد تا «تروریست‌ها» را سر به نیست کند، آیا با مردم فلسطین نمی‌جنگد؟

با این حال سیاست محاصره کامل غزه با شکست روبرو شد. فلسطینیان توانستند با حفر بیش از ۲۰۰ تونل مخفی هم مواد غذایی قاچاق به غزه وارد کنند<sup>۵</sup> و هم اسلحه و موادی که برای ساخت موشک ضروریند. حماس پس از راندن کادرهای الفتح از غزه به مناطق غربی رود اردن توانست یک نیروی مسلح ۲۰ هزار نفری را که همچون «حزب‌الله» لبنان برای جنگ‌های پارتیزانی آموزش دیده است، سازماندهی و خود را آماده مقابله با پاتک‌های احتمالی ارتش اسرائیل به غزه کند.

حکومت اسماعیل هنیه بارها اعلان کرد که قرارداد آتش بس را فقط هنگامی تمدید خواهد کرد که محاصره غزه بطور کامل و برای همیشه پایان یابد. اما نه اسرائیل و نه غرب خواهان تن در دادن به این خواست مشروع حکومت غزه هستند. آن‌ها می‌خواهند فلسطینیان غزه را گرفتار مرگ تدریجی سازند تا شاید از حماس گریزان و حاضر به پذیرش «صلحی تحمیلی» شوند. در مصاحبه‌ای که یکی از کانال‌های تلویزیونی آلمان پس از آغاز حمله‌های هوایی اسرائیل به غزه با یکی از مردم عادی فلسطین کرد، او چنین گفت: «هدف اسرائیل نابودی مردم فلسطین است و برای تحقق این هدف یا ما را محاصره اقتصادی خواهد کرد که مرگ تدریجی است و یا با ما خواهد جنگید. پس بهتر است در جنگ بمیریم که لااقل با افتخار مُرده‌ایم».<sup>۱</sup>

با توجه به این واقعیات عجیب نبود که حکومت اسرائیل پس از پایان قرارداد آتش بس برای آن که حماس را به تمدید آن وادار سازد، به فشار محاصره اقتصادی خود بی‌افزاید و نزدیک به چند هفته از انتقال کالاهای امدادی سازمان ملل متحد به غزه جلوگیری کند. مردم غزه برای دستیابی به مواد خوراکی و داروئی یکبار به مرز مصر در رفح هجوم بردند و با تخریب دیوار مرزی توانستند وارد آن کشور شوند. پس از این واقعه مصر نوار مرزی خود را مستحکم‌تر ساخت و تکرار آن واقعه را ناممکن نمود. اما از آن‌جا که اسرائیل به محاصره غزه ادامه داد، این بار زنان و کودکان غزه به نوار مرزی اسرائیل رفتند تا خواهان بازگشائی مرز اسرائیل شوند، اما مرزبانان اسرائیل بسوی آن‌ها تیراندازی کردند و چند تنی را کشتند. از آن پس بود که حماس پس از سپری شدن زمان قرارداد آتش بس موشک‌پرانی به مناطق مسکونی اسرائیل را آغاز کرد، زیرا اگر قرار باشد فلسطینیان در غزه از امنیت، آرامش و زندگی انسانی محروم باشند، چرا باید اسرائیلیان آن سوی مرز از همه این مواهب بهره‌مند باشند؟ به عبارت دیگر، حماس خواست به اسرائیل یادآوری کند که امنیت مردم اسرائیل منوط به امنیت مردم غزه است.

اما از آن‌جا که در نیمه اول ماه فوریه در اسرائیل انتخابات مجلس کنست است و در سال‌های گذشته در اسرائیل رسم شده است احزابی که حکومت را تشکیل می‌دهند، برای بهتر ساختن شان خود در انتخابات به نام «مبارزه با تروریسم» به مناطق فلسطین‌نشین تجاوز و فلسطینیان را کشتار کنند، حکومت کنونی اسرائیل نیز بنا بر این رسم موقعیت را برای تجاوز به غزه مناسب تشخیص داد. بطور حتم اگر حماس قرارداد آتش بس را تمدید می‌کرد، حکومت ائتلافی اسرائیل برای تضعیف موقعیت رقیب خود، یعنی حزب لیکود که خواهان ماندن و گسترش شهرک‌سازی یهودان در مناطق اشغالی و اخراج همه فلسطینی‌ها از اسرائیل است، بهانه دیگری در توجیه حمله و کشتار مردم فلسطین عرضه می‌کرد. اما در رابطه با مشکل اسرائیل- فلسطین در میان ایرانیان با چند گرایش روبروئیم که پرداختن به آن ضروری است:

۱ - یکی از این گرایش‌ها بازتاب دهنده سیاست جمهوری اسلامی نسبت به اسرائیل و فلسطین است. رژیم جمهوری اسلامی از همان فردای انقلاب رابطه سیاسی ایران با اسرائیل را قطع کرد، در «سفارت‌خانه» غیررسمی اسرائیل در ایران را بست و از پذیرش موجودیت اسرائیل سر باز زد. و در عین حال در همان دوران از جنبش الفتح به رهبری عرفات هواداری نکرد، زیرا عرفات حاضر به پذیرش موجودیت دولت اسرائیل و در پی مصالحه با اسرائیل و تشکیل دولت فلسطین در مناطق اشغالی ۱۹۶۷ بود. در عوض جمهوری اسلامی از حماس بی‌چون و چرا پشتیبانی می‌کند، زیرا همان‌طور که گفتیم، حماس مخالف تقسیم سرزمین فلسطین و موافق یکپارچگی آن است. رژیم اسلامی ایران مخالف دولت اسرائیل است، زیرا بنا بر اصول دین اسلام، مسلمانان نباید اجازه بخشی از «سرزمین اسلامی» به دست «کافران» بی‌افتد و باید برای آزدسازی آن سرزمین تا روز قیامت هم که شده، بجنگند. اما بنا بر نوشته پوری آونر حماس گرفتار این جمود دینی نیست و بارها اعلان کرده است، اگر جنبش فتح و دولت اسرائیل بر سر تقسیم فلسطین با هم به توافق‌نامه‌ای دست یابند و آن معاهده به رأی مردم فلسطین گذاشته شود و اکثریت فلسطینیان بدان رأی مثبت دهند، در آن صورت حماس نیز آن را خواهد پذیرفت.<sup>۲</sup>

۲ - ایرانیانی که «عرب‌ستیز» هستند و پیروزی اعراب بر ساسانیان را علت تمام بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایران کنونی می‌دانند و از همین زاویه با جنبش فلسطین و حماس دشمنی می‌ورزند. البته در این میان هواداران ایرانی اسرائیل نیز به این اندیشه «عرب‌ستیزی» که چشم خرد را کور و انسان را از برخورد عقلانی به مشکل اسرائیل- فلسطین محروم می‌کند، دامن می‌زنند. «رادیو اسرائیل» دائم تبلیغ می‌کند «چراغی که به منزل رواست، به مسجد حرام است» و چنین وانمود می‌کند که حکومت جمهوری اسلامی میلیاردها دلار درآمد نفت ایران را به‌جای بازسازی ایران، در اختیار «حزب‌الله» در لبنان و «حماس» در غزه می‌گذارد. اما همین رادیو فراموش می‌کند به شنوندگان ایرانی خود بگوید که اسرائیل بدون کمک‌های ده‌ها میلیارد دلاری بلاعوض ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به‌زحمت می‌تواند به موقعیت کنونی خود ادامه دهد. در هیچ نقطه دیگری از جهان نمی‌توان دولتی را یافت که سالیانه ۱۷ درصد از تولید ناخالص ملی خود را در اختیار ارتش قرار دهد و از آن برای سرکوب فلسطینیان در مناطق اشغالی و تهدید دائمی همسایگان خود بهره گیرد. در مقایسه، دولت آلمان فقط ۱/۲ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به ارتش اختصاص می‌دهد. همچنین در اسرائیل بیش از هر کشور پیش‌رفته دیگری مردم در زیر خط فقر بسر می‌برند. در اسرائیل بدون در نظرگیری مردم ساکن در مناطق اشغالی بیش از ۲۴/۷ درصد از مردم و بیش از ۳۵/۹ درصد از کودکان در زیر خط فقر زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup> در هر حال این بخش از ایرانیان خواسته یا ناخواسته از مواضع اسرائیل دفاع و جنایات این رژیم اشغالگر را توجیه می‌کنند. از آن‌جا که اپوزیسیون سلطنت‌طلب برای بازگشت به قدرت در ایران به پشتیبانی مالی،

سیاسی و احتمالاً نظامی آمریکا و اسرائیل نیازمند است، در نتیجه به گونه‌ای زشت و ضد انسانی به فلسطینیان می‌تازد و از اسرائیل حمایت می‌کند.<sup>۹</sup>

۳ - بخش دیگری از ایرانیان چون خود را هوادار «دمکراسی» و «مدرنیته» می‌دانند و از این زاویه با رژیم اسلامی ایران مخالفند، در نتیجه حماس را نیز که دارای مواضع دینی-سیاسی کم و بیش شبیه «اخوان المسلمین» است، نیروی ارتجاعی، واپسگرا و ضد مدرنیته می‌نامند و به همین دلیل پشتیبانی از حماس را همگام شدن با رژیم اسلامی ارزیابی می‌کنند. این گروه به دو بخش تقسیم می‌شود. بخشی که از «چپ»‌های ایران تشکیل می‌شود، در عین محکوم کردن حماس، اسرائیل را نیز به‌مثابه نیروی متجاوز به حقوق انسانی فلسطینیان محکوم می‌کند و بخش دیگری که خود را نیروی «لبیرال» ایران می‌داند، از این کار سر باز می‌زند، زیرا اسرائیل را دولتی «دمکرات» و «مدرن» می‌داند و در این رابطه اسرائیل را متحد طبیعی نیروهای هوادار مدرنیته و دمکراسی در ایران می‌پندارد.

۴ - اما در این میان نگاهی به «اعلامیه» ای که از سوی «جبهه ملی ایران» با عنوان «خشونت، تروریسم و جنایت جنگی محکوم است» در تاریخ ۸ ژانویه انتشار یافت، از اهمیت دیگری برخوردار است. در این اعلامیه هر چند آمده است که «محاصره غزه توسط نیروهای اسرائیل و در تنگنا قرار دادن مردم بی‌پناه فلسطین، نداشتن دسترسی به ابتدایی‌ترین نیازهای روزمره، نبود امکانات درمانی لازم، و جلوگیری از کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی به مردم محاصره شده فلسطین به هیچ وجه قابل قبول نیست. حمله هوایی هولناک و وحشیانه اسرائیل به غزه همراه با حمله زمینی بی‌رحمانه که روند زندگی را در غزه بکلی متوقف کرده است مزید بر ظلم فاحش و قربانیان بی‌گناه بسیار شده است، و احساسات عمومی جهانیان را چنان جریحه‌دار کرده که عملکرد ستیزندگان فلسطینی را که بهانه این حمله‌ها بوده در سایه برده است»، اما در عین حال خواسته شده است که «گروه حماس به رهنمایی عقلانیت، اختلاف خود را با دولت خودگردان فلسطین کنار گذاشته دست در دست هم نهاده و با اسرائیل به‌گونه‌ای عمل کنند هرگونه بهانه و دستاویزی برای عملیات دلخراش و توحش‌آمیز گرفته شود. انتقام زاینده‌ی انتقام است و دور تسلسل هیچ‌گاه کار جنگ و خونریزی را پایان نمی‌بخشد». همچنین در این «اعلامیه» جبهه ملی ایران «ضمن تقبیح هرگونه خشونت، تروریسم و جنایت جنگی، با خانواده‌های غیرنظامیان بی‌گناه کشته شده در فلسطین و اسرائیل احساس همدردی» کرده است.

در این «اعلامیه» اما می‌توان رد پای «اسب ترویا»ئی را یافت که در جبهه ملی ایران نفوذ کرده و با محافلی از ایرانیان خارج از کشور در رابطه است که با برخی از سیاستمداران غربی که از سیاست سرکوب اسرائیل به‌مثابه «حق مشروع دفاع از خود» پشتیبانی می‌کنند، بسیار نزدیکند.

نخست آن که در این «اعلامیه» دلسوزانه چنین وانمود می‌شود که فلسطینیان آغازکننده این درگیری و ناقض قرارداد آتش بس بوده‌اند که این ادعا دروغ محض است. آقای یوری اونوری که یهودی و اسرائیلی است، در مقاله‌ای که با عنوان «استراتژی شوم اسرائیل، حماس به توان ۱۰» در نشریه «دی تاتس» Die TAZ آلمان در تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۰۹ انتشار داد، یادآور شد که اسرائیل با محاصره دائمی نوار غزه که اقدامی جنگی است، از فردای امضاء قرارداد آتش بس، آن را نقض و به غزه تجاوز کرده است.<sup>۱۰</sup>

دوم آن که «تقبیح خشونت، تروریسم و جنایت جنگی» بدون مشخص ساختن نیروئی که به این کارها دست می‌زند، تلاشی است برای متهم ساختن حماس به «خشونت، تروریسم و جنایت جنگی». به عبارت دیگر، «جبهه ملی ایران» با این «اعلامیه» حماس و اسرائیل را به جرمی هم‌سان متهم می‌سازد و آن‌ها را بر روی صندلی اتهامی مشابه می‌نشاند، اتهامی که از حقیقت و انصاف بسیار به دور است، زیرا اسرائیل متجاوز است و حماس از موجودیت فلسطینیان در سرزمین خویش دفاع می‌کند. به عبارت دیگر جنگ اسرائیل علیه فلسطینیان جنگی تهاجمی است، در حالی که جنگ حماس علیه ارتش تا دندان مسلح اسرائیل جنگی دفاعی است.

سوم این که اسرائیل، آمریکا و اتحادیه اروپا برای آن که دامنه فشارهای سیاسی خود بر حماس را افزایش دهند، این گروه را «تروریست» می‌نامند. اما «تروریسم» در حقوق بین‌الملل تعریف شده است. هر نیروئی که قوانین ملی و بین‌المللی را زیر پا بگذارد و دست به کشتار مردم بی‌گناه زند، فرد، گروه و یا دولتی تروریستی است. آقای آسکار لافونتنین رهبر حزب «چپ»‌های آلمان با استناد به این تعریف حقوقی دولت‌های آمریکا، انگلیس و ... را که با زیر پا نهادن قوانین بین‌المللی و برخلاف مصوبه شورای امنیت سازمان ملل به عراق حمله و آن کشور را اشغال کردند، دولت‌های تروریست و آقای بوش را جنایتکار جنگی می‌نامد. «جبهه ملی ایران» نیز باید تکلیف خود را در این رابطه روشن کند. اسرائیل از روز تأسیس خود به ملت فلسطین تجاوز و سرزمین آن‌ها را اشغال کرده است و روزی نیست که تنی چند از آن‌ها را به‌عنوان «تروریست» سر به نیست نکند. بنابراین مرزها را مخدوش کردن و اسرائیل و حماس را هم‌زمان و بدون سبک و سنگین کردن به «خشونت، تروریست و جنایت جنگی» متهم ساختن، سیاستی است در خدمت مقاصد لابی ایرانی صهیونیست‌ها برای خوش‌آمد سیاستمداران غربی هوادار اسرائیل.

چهارم آن که از حماس خواستن که «اختلاف خود را با دولت خودگردان فلسطین کنار» گذارد، باز بر واقعیت تازیه زدن است، زیرا همان‌طور که در همین نوشته نشان دادم، الفتح به‌رهبری محمود عباس و در همیاری با اسرائیل، آمریکا و اتحادیه اروپا علیه حکومت ائتلافی مناطق خودگردان به رهبری حماس کودتا کرد و نه برعکس.

تا آنجا که به مصدق مربوط می‌شود، یکی از نخستین اقدامات حکومت او لغو شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران بود که در دوران حکومت ساعد رخ داده بود. مصدق همچنین بارها از حقوق پایمال شده مردم ستمدیده و آواره فلسطین دفاع کرد. پس با توجه به آنچه رفت، می‌بینیم که «جبهه ملی ایران» به‌خاطر نفوذ مشتکی دلال سیاسی در این سازمان دارد به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق، یعنی به «راه مصدق» پشت پا می‌زند و گام در راهی نهاده است که دیر یا زود به بی‌آبرویی سیاسی منتهی خواهد شد. و می‌دانیم که در سال‌های اخیر هم رژیم جمهوری اسلامی و هم امپریالیسم آمریکا در تخریب چهره ماندگار مصدق سرمایه کلانی را خرج کرده‌اند و هر دو در انتظار ورشکستگی سیاسی «جبهه ملی» هستند تا بتوانند با فروریزی ارزش‌های مبارزاتی والائی که از دکتر مصدق به یادگار مانده است، زمینه را برای بند و بست‌های خود با یکدیگر فراهم آورند. «اسب ترویا»ئی که در درون «جبهه ملی ایران» نفوذ کرده است، دلال تحقق این سیاست است.

در پایان نیز باید یادآور شوم که من، به‌مثابه یک لائیک، نمی‌توانم با حماس، که از ایدئولوژی دینی اخوان‌المسلمین پیروی می‌کند، هیچ‌گونه نقطه نظر مشترک تئوریک و سیاسی داشته باشم. اما، با این حال، خود را هم قیم و آقابالاسر مردم فلسطین نمی‌دانم. همچنین با آقای هلموت اشمیت، صدراعظم پیشین آلمان هم‌نظرم که نمی‌توان و نباید از هر ملتی خواست به راهی گام گذارد که اروپائیان پیموده‌اند و نباید برای راه اروپائی حقیقتی جهانشمول قائل شد. تا زمانی که مردم فلسطین حماس را به نمایندگی خود برمی‌گزینند و از مبارزه مسلحانه و سیاسی این سازمان علیه دولت متجاوز اسرائیل پشتیبانی می‌کنند، باید به این تصمیم مردم فلسطین احترام گذاشت، زیرا ما از مبارزه رهائی‌بخش مردم فلسطین پشتیبانی می‌کنیم و نه از حماس. علاوه بر این، تجاوز مدام اسرائیل به حقوق طبیعی و اولیه مردم فلسطین سبب نیرومندتر شدن نیروهای چون حماس و فاصله گرفتن هر چه بیشتر فلسطینیان از «دمکراسی» خواهد شد، زیرا آن‌ها روزمره شاهد آنند که چگونه دولت «دمکرات» اسرائیل به‌مثابه نیروئی اشغالگر زندگی را بر آن‌ها تباہ ساخته است و غرب «دمکرات» حقوق ملی و مدنی آن‌ها را نادیده گرفته است و از رژیم متجاوز اسرائیل پشتیبانی می‌کند.

<sup>1</sup> Jimmy Carter: **Palestine: Peace Not Apartheid**, Simon & Schuster, 18. September 2007  
جالب آن که هیچ ناشر آلمانی حاضر به انتشار ترجمه این کتاب نیست.

<sup>2</sup> این رخداد در دوران نخست‌وزیری اهود باراک رخ داد، یعنی پس از شکست مذاکرات واشنگتن و آغاز انتفاضه دوم. در آن واقعه چندین عرب اسرائیلی توسط پلیس اسرائیل کشته شدند و تا به امروز پرونده قتل این شهروندان بدون بررسی مانده است.

<sup>3</sup> شبیه همین کار را شاه در آغاز کودتای ۲۸ مرداد با دکتر مصدق کرد. طبق قانون اساسی مشروطه مجلس شورای ملی نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند و می‌تواند با استیضاح او را از کار برکنار سازد. اما برای آن که آمریکا و انگلیس بتوانند مجوزی «قانونی» برای کودتای خود علیه مصدق داشته باشند، شاه را وادار کردند برخلاف نص قانون اساسی «فرمان عزل» مصدق از نخست‌وزیری را صادر کند. بیچاره آن کسانی که فرزند یک‌چنین شاه قانون‌شکنی را می‌خواهند دوباره به سلطنت برسانند تا بتواند کار پدر بزرگ و پدر خود در قانون‌شکنی را ادامه دهد.

<sup>4</sup> عین همین سیاست را غرب در رابطه با سیاست هسته‌ای ایران در پیش گرفته است. آن‌ها از رژیم ایران می‌خواهند پیش از آغاز هرگونه مذاکراتی فعالیت غنی‌سازی اورانیوم خود را تعطیل کند تا غرب حاضر به مذاکره با ایران شود. بر سر چه؟ معلوم نیست. از فلسطینیان هم خواسته می‌شود موجودیت اسرائیل را باید نخست به رسمیت بشناسند تا غرب و اسرائیل حاضر به مذاکره با آن‌ها بر سر ایجاد دولت فلسطینی شوند.

<sup>5</sup> در برخی از عکس‌هایی که منتشر شده‌اند، حتی می‌توان گاو و گوسفندانی را دید که از این تونل‌ها از مصر به غزه قاچاق می‌شوند.

<sup>6</sup> نقل آزاد از آن مصاحبه است. نام کانال تلویزیون و روز انتشار آن را هم به یاد ندارم.

<sup>7</sup> رجوع شود به مقاله یوری آونری URI AVNERY، رهبر جنبش «صلح اکنون» در اسرائیل با عنوان «صبح بخیر حماس» Goodmorning Hamas در سایت Counter punch و آدرس اینترنتی زیر:  
<http://www.counterpunch.org/avner03042008.html> و همچنین بنگرید به ترجمه این مقاله توسط محمدعلی اصفهانی در سایت ققنوس و آدرس اینترنتی زیر:

<http://www.ghoghoos.org/khabar/khabar06/avner-morning.html>

<sup>8</sup> در این رابطه رجوع شود به آدرس اینترنتی زیر: <http://de.wikipedia.org/wiki/Israel>

<sup>9</sup> تمامی این آمار از منبع اینترنتی Wikipedia، به‌زبان آلمانی گرفته شده است.

<sup>10</sup> رجوع شود به آدرس اینترنتی زیر: <http://www.Israels fatale Strategie Hamas hoch zehn> - <http://www.taz.de/mht>